

الإسلام والعنف وحقوق المرأة ؟

اسلام، خشونت و حقوق زن:

س ۸: أيضاً: هناك مَنْ يشكل على الإسلام بالعنف لا اليوم فقط، بل من عهد النبي ﷺ وأنه انتشر بالسيف؟ فكيف تُفسَّر هذه النصوص القرآنية التي تحث على القتل والإقصاء والتهميش (سورة آل عمران ۸۵، ۹۱، ۸۳، سورة التوبة ۲۹، النساء ۹۱، سورة محمد ۴)؟ وكيف تُفسَّر آيات الإرث والشهادة والتي تنتهك الحقوق المدنية للمرأة؟

پرسش ۶: به علاوه کسانی هستند که به اسلام از نظر خشن بودن اشکال می گیرند؛ نه تنها امروز بلکه از زمان پیامبر ﷺ، و اینکه اسلام با شمشیر گسترش یافته است. این متون قرآنی را چگونه تفسیر می کنید که به کشتار، راندن و از میدان به در کردن تشویق می کند؟ «سورهی آل عمران: ۸۵، ۱۹ و ۸۳، سورهی توبه: ۲۹، سورهی نسا: ۹۱ و سورهی محمد: ۴»؛ و آیات ارث و شهادت و گواهی دادن و آنچه حقوق مدنی زن را ضایع می کند، چگونه تفسیر می کنید؟

الجواب: مسألة الجهاد في الدين الإلهي عموماً وليس في الإسلام فقط بيّنتها في كتاب الجهاد باب الجنة (1)، وأما الآيات التي في القرآن ويعتبرونها تحريضاً على العنف أو تهميشاً للآخرين:

باسخ:

مسئلهى جهاد، به طور معمول در اديان الهى وجود دارد و فقط مختص اسلام نيست. من اين موضوع را در كتاب «جهاد درب بهشت است» بيان

1. كتاب الجهاد باب الجنة للسيد أحمد الحسن، وهذا نص منه: (الجهاد في الأديان الإلهية: الجهاد أو القتال لإعلاء كلمة الله ونشر التوحيد والدين الذي يرضاه الله سبحانه وتعالى قضية قررها الله سبحانه، وحث عليها المؤمنين وأوجبها عليهم وواعد من جاهد في سبيله الجنة وتوعد من أعرض عن الجهاد بالنار. والأنبياء والمرسلون ﷺ هم حملة كلمة الله سبحانه وهم حملة راية الجهاد والقتال في سبيل الله سبحانه، وهذا تاريخ الأنبياء والمرسلين ﷺ بين يديك تصفحه في التوراة والإنجيل والقرآن لتجد موسى ع يحمل سيفه ويتأهب لدخول الأرض المقدسة، ويوشع بن نون ع يحمل سيفه ويدخل الأرض المقدسة، وداود ع يقضي أيامه في القتال لإعلاء كلمة الله ونشر التوحيد ... ثم إن عيسى لا يقول لأتباعه: «من أراد أن يتبعني فليحمل خشبته على ظهره»، أي إنه يدعو للثورة على الظلم والفساد ويأمر أتباعه بالجهاد والقتال في سبيل الله، فالخشبة في ذلك الزمان نظير الكفن عندنا اليوم، أي كأنه يقول لأتباعه من أراد أن يتبعني فليحمل كفنه معه ...

جاء في التوراة (العهد القديم/ سفر يشوع - الإصحاح العاشر): «34 ثم اجتاز يشوع وكل إسرائيل معه من لخييش إلى عجلون فنزلوا عليها وحاربوها 35 وأخذوها في ذلك اليوم وضربوها بحد السيف وحرّم كل نفس بها في ذلك اليوم حسب كل ما فعل بلخييش 36 ثم صعد يشوع وجميع إسرائيل معه من عجلون إلى حبرون وحاربوها 37 وأخذوها وضربوها بحد السيف مع ملكها وكل مدنها وكل نفس بها. لم يبق شاردةً حسب كل ما فعل بعجلون فحرّمها وكل نفس بها 38 ثم رجع يشوع وكل إسرائيل معه إلى دبير وحاربها 39 وأخذها مع ملكها وكل مدنها وضربوها بحد السيف وحرّموا كل نفس بها. لم يبق شاردةً، كما فعل بحبرون كذلك فعل بدبير وملكها وكما فعل بلبنة وملكها 40 فضرب يشوع كل أرض الجبل والجنوب والسهل والسفوح وكل ملوكها. لم يبق شاردةً بل حرم كل نسمة كما أمر الرب إله إسرائيل 41 فضربهم يشوع من قادش برنيع إلى غزة وجميع أرض جوشن إلى جبعون 42 وأخذ يشوع جميع أولئك الملوك وأرضهم دفعة واحدة لأن الرب إله إسرائيل حارب عن إسرائيل 43 ثم رجع يشوع وجميع إسرائيل معه إلى المحلة إلى الجلبال» هذه صورة لجانب من الأيام التي قضاها يوشع بن نون ع في الجهاد والقتال لإعلاء كلمة الله ونشر دين الله والتوحيد على هذه الأرض).

کرده‌ام. (۲) اما آیاتی که در قرآن وجود دارد و شما آنها را مشوقی برای خشونت یا از میدان به در کردن دیگران بر می‌شمارید:

أَوَّلًا: آل عمران، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [19]. ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ [83]. ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [85].

اول: آل عمران: ((هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است و اهل کتاب راه خلاف نرفتند مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه

۲- کتاب جهاد درب بهشت است - سید احمدالحسن؛ و متن آن:

جهاد در ادیان الهی:

جهاد یا پیکار برای برافراشتن کلمه‌ی الله و انتشار توحید و دینی که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال است، موضوعی است که خداوند سبحان بر آن صحه می‌گذارد و مؤمنان را بر آن تشویق می‌فرماید، آن را بر آنها واجب ساخته و وعده داده است که هر کس در راه خدا جهاد کند بهشت از آن او است، و هر کس که از جهاد روی گرداند را با آتش تهدید می‌فرماید.

انبیا و فرستادگان، حاملان کلمه‌ی الله سبحان هستند و آنها کسانی هستند که پرچم جهاد و پیکار در راه خدای سبحان را بر دوش می‌کشند. تاریخ انبیا و فرستادگان ع پیش روی شما است، تورات، انجیل و قرآن را ورق بزن تا دریابی که موسی ع شمشیر بر می‌دارد و مهیای ورود به سرزمین مقدس می‌شود، یوشع بن نون ع شمشیر بر می‌گیرد و به سرزمین مقدس وارد می‌شود، و داوود ع روزگارش را در پیکار برای اعتلای کلمه‌ی الله و گسترش توحید به پایان می‌رساند... به علاوه، اینکه عیسی ع به پیروانش می‌فرماید: «هر کس می‌خواهد از من پیروی کند، باید صلیبش را بر پشتش حمل کند»، یعنی ایشان ع به قیام علیه ظلم و فساد دعوت می‌کند و پیروانش را به جهاد و پیکار در راه خدا دستور می‌دهد. صلیب در آن روزگار همانند کفن امروزی برای ما است؛ یعنی گویا ایشان ع به پیروانش می‌فرماید که هر کس می‌خواهد مرا پیروی کند باید کفنش را با خود داشته باشد...

در تورات (عهد قدیم - سفر یسوع: اصحاح دهم) آمده است: «... ۳۴ سپس یوشع به همراه تمامی اسرائیل از لاختیش به عجلون گذشتند و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کردند. ۳۵ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه‌ی کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد، چنانکه با لاختیش کرده بود. ۳۶ و یوشع با تمامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمده، با آن جنگ کردند. ۳۷ و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه‌ی شهرهایش و همه‌ی کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هر آنچه که با عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه‌ی کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت. ۳۸ و یوشع با تمامی اسرائیل به دبیر بازگشت و با آن جنگ کرد. ۳۹ و آن را با ملکش و همه‌ی شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه‌ی کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت؛ و به همان صورتی که با حبرون رفتار نموده بود با دبیر و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه با لبته و ملکش نیز رفتار نموده بود. ۴۰ پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستانی، جنوب، هامون، وادی‌ها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و حتی همه‌ی کسان را هلاک کرد، چنانکه یهوه، پروردگار اسرائیل، امر فرموده بود. ۴۱ و یوشع ایشان را از قادش برنیع تا غزه و تمامی زمین جوشن تا جبعون را زد. ۴۲ و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را به یک باره گرفت، چرا که یهوه، پروردگار اسرائیل، برای اسرائیل جنگ می‌کرد. ۴۳ و یوشع با تمامی اسرائیل به اردوگاه در جلجال بازگشتند... این تصویری از روزهایی که یوشع بن نون ع در جهاد و پیکار برای برافراشتن کلمه‌ی الله و نشر دین خداوند و توحید بر روی این زمین گذرانید، می‌باشد.

شدند، و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند بدانند که او به زودی به حساب‌ها خواهد رسید)) (۳) ، ((آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آنکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند)) (۴) ، ((و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود)) (۵).

المعنى: آل عمران، ﴿ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ @ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ @ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ [آل عمران: 83 - 85].

معنى: آل عمران: ((آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آنکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند * بگو: به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او، و نیز آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان نازل شده است، ایمان آورديم، میان هیچ یک از ایشان فرقی نمی‌نهمیم و همه تسلیم اراده‌ی او هستیم * و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود)) (۶).

الآية ٨٤ من سورة آل عمران تُبيِّن بوضوح معنى الإسلام في الآيات بأنه التسليم لله ولخليفة الله في أرضه في كل زمان،

٣ - آل عمران: ١٩.

٤ - آل عمران: ٨٣.

٥ - آل عمران: ٨٥.

٦ - آل عمران: ٨٣ تا ٨٥.

المنصب وفق قانون خلافة الله في أرضه الذي كان منذ اليوم الأول للإنسان الأول على هذه الأرض، وهو نبي الله آدم ع الذي نصبه الله خليفة في أرضه.

آيهى ٨٤ از سورهى آل عمران، به روشنى معنای اسلام را در آیات بیان می‌کند؛ اینکه اسلام همان تسلیم خداوند و خلیفهى خداوند در زمین در هر زمان که براساس قانون خلافت خداوند در زمینش منصوب شده است، می‌باشد؛ قانونی که از نخستین روز برای نخستین انسان در این زمین وجود داشته است؛ او همان پیامبر خدا حضرت آدم ع می‌باشد که خداوند او را به عنوان خلیفه و جانشینش در زمینش گماشت.

فهذه الآيات ليست بصدد تهميش أحد أو الحكم على أحد، إنما هي بصدد بيان قانون الإيمان المقبول عند الله وهو التسليم له ولخليفته في أرضه. أما إن كنت تعتبر أن وضع قانون للإيمان هو تهميش للآخرين الذين لا يقبلونه فمعنى كلامك أن كل أصحاب دين - باعتبار أن عندهم قانون إيمان - يهْمشون غيرهم بل يتعدى الأمر إلى كل مجموعة يؤمنون بفكر معين (7).

این آیات برای از میدان به در کردن یا حکم کردن علیه کسی نیست؛ بلکه فقط برای بیان قانون ایمان قابل قبول از نظر خداوند می‌باشد؛ یعنی همان تسلیم شدن در برابر خداوند و خلیفهى خداوند در زمینش. اما اینکه شما وضع قانونی برای ایمان را از میدان به در کردن دیگرانی بدانید که آن را نپذیرفته‌اند، به این معنی خواهد بود که همهى پیروان ادیان از آنجا که براساس قانون ایمان عمل می‌کنند - غیر از خودشان را منزوی و از میدان به در کرده‌اند و حتی این موضوع بر هر گروهی که به تفکر

7. كمثال: جاء في مقدمة كتاب قانون الإيمان للبابا شنودة: (... وأهمية قانون الإيمان هو أن جميع كنائس العالم المسيحي تؤمن بقانون إيمان واحد تقره جميع الكنائس، ولذلك كان لابد أن يضعه مجمع مسكوني يضم ممثلي كل الكنائس المسكونة.

القانون الذي بين أيدينا صيغ في مجمع نيقية المسكوني سنة 325 م وهو أول المجمع المسكونية، وذلك رداً على البدعة الأريوسية التي أنكرت لاهوت المسيح ..كل كنائس العالم - وإن اختلفت في بعض العقائد - تؤمن بكل بنود قانون الإيمان. هذا وأية طائفة لا تؤمن بكل ما في قانون الإيمان لا تعتبر مسيحية. مثل شهود يهوه والسبتيين، الذين يؤمنون بالكتاب المقدس بعهديه "حسب ترجمه خاصة بهم". ولكنهم لا يؤمنون بكل العقائد المسيحية التي وردت في قانون الإيمان..).

مشخصی ایمان دارند نیز منطبق می‌گردد. (۸)

ثانياً: التوبة، ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: 29].

دوم: توبه: ((با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند)) (۹).

المعنى: القرآن وحدة متكاملة وما يفعله الوهابيون لتمرير عقائدهم الباطلة وفتاواهم في قتل الناس، وما يفعله المسيحيون وغيرهم هذه الأيام للطعن في القرآن هو عملية اقتطاع آيات من كتاب هو عبارة عن وحدة متكاملة لا يمكن أن يؤخذ منها جزء بمعزل عن الكل أو بقية الأجزاء (10)، وقد بين الله في القرآن أنه وحدة متكاملة لا يصح تجزئتها وأن من يجزئها هو شخص مغرض؛ إما أنه يريد الطعن بصورة عبثية عشوائية كمن يقول لمن قال: "لا إله إلا الله" أنت كافر وتنكر وجود الله لأنك قلت "لا إله"،

۸- به عنوان نمونه: در مقدمه‌ی کتاب «قانون ایمان» پاپ شنودا آمده است: «... اهمیت قانون ایمان در این است که همه‌ی کلیساهای جهان مسیحیت به یک قانون ایمان، ایمان دارند؛ قانونی که تمامی کلیساهای آن را پذیرفته‌اند، و به همین دلیل باید شورای مسکونی - که نماینده همه کلیساهای مسکونی است - آن را وضع نماید. قانونی که پیش روی ما قرار دارد، در شورای مسکونی نقیه در سال ۳۲۵ م که اولین شوراهای مسکونی است، پایه‌ریزی شد. این به خاطر ردی بر بدعت آریوسی بود که لاهوت مسیح را انکار نمود... همه‌ی کلیساهای جهان هرچند در برخی از عقایدشان با هم اختلاف دارند به همه‌ی بندهای قانون ایمان، ایمان دارند. این از این موضوع؛ و هر گروهی که به کلیت آنچه در قانون ایمان است، ایمان نداشته باشد، مسیحی شمرده نمی‌شود؛ مانند شاهدان یهوه و سبتیین، که به عهدین کتاب مقدس «براساس ترجمه‌ی خاص خودشان» ایمان دارند، ولی به همه‌ی عقاید مسیحی که در قانون ایمان آمده است، ایمان ندارند...».

۹ - توبه: ۲۹.

10. استخدام الآية الواحدة بمعزل عن باقي الكتاب أمر يحذر من خطورته أيضاً المسيحيون ويفرضه علماءهم، ولذلك نجد مثلاً البابا شنودة عقد فصلاً خاصاً في كتابه "كتاب الخلاص في المفهوم الأرثوذكسي" وأسماه "خطورة استخدام الآية الواحدة"، وكذلك الأنبا بيشوي مطران دمياط في كتاب سلسلة محاضرات تبسيط الإيمان حيث الفقرة 115 أيضاً تحمل نفس العنوان "خطورة استخدام الآية الواحدة". وهذا نص كلام البابا شنودة: (في موضوع الخلاص أيها الاخوة - كما في أي موضوع آخر - احترسوا جداً من خطورة استخدام واحدة من الكتاب المقدس. إن الكتاب المقدس ليس هو مجرد آية أو آيات، وإنما هو روح معينة تتمشى في الكتاب كله. الشخص الجاهل يضع أمامه آية واحدة، أو أجزاء من آية، فاصلاً إياها عن ظروفها وملابساتها وعن المعنى العام كله، أما الباحث الحكيم، الذي يتوخى الحق فإنه يجمع كل النصوص التي تتعلق بموضوع بحثه، ويرى على أي شيء تدل ..).

وإما أنه شخص يريد أن يُمرّر عقيدة أو فتوى فاسدة لغرض في نفسه كما فعل الوهابيون (أو المتسمون بالسلفية).

معنی: قرآن، یکپارچه و کامل است و آنچه وهابی‌ها برای گسترش عقاید باطل و فتوهایشان در مورد کشتار مردم انجام می‌دهند و آنچه مسیحی‌ها و دیگران در این روزها برای طعنه‌زدن به قرآن انجام می‌دهند، عبارت است از فرآیند تقطیع آیاتی از کتابی که یکپارچه و کامل است و نمی‌توان بخشی از آن را به دور از کل یا بقیه‌ی اجزا برگرفت. (۱۱) خداوند در قرآن بیان کرده که قرآن، یکپارچه و کامل است و جزء جزء کردن آن صحیح نیست و کسی که آن را جزء جزء کند، مغرض است؛ یا کسی است که می‌خواهد به شکلی کور و بی‌هدف طعنه بزند، مانند کسی که به گوینده‌ی «لا اله الا الله» می‌گوید تو کافر هستی و وجود خدا را انکار می‌کنی؛ چرا که «لا اله الا الله» گفتی! یا کسی است که برای هدف نفسانی‌اش، می‌خواهد عقیده یا فتوای فاسدی را گسترش دهد؛ همان‌طور که وهابی‌ها چنین می‌کنند.

وهذه آيات قرآنية تنهى عن هذا السلوك المنحرف المغرض في
تجزئة القرآن:

آیات قرآنی زیر از چنین رفتار منحرف و مغرضانه‌ای که برای تجزیه و بخش‌بخش کردن قرآن انجام می‌شود، باز می‌دارد:

﴿...أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۸۵].

((... آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعضی دیگر را انکار می‌کنید؟! پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست، و در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب‌ها بازگردانیده می‌شود و خدا از آنچه

۱۱ - استفاده یک آیه جدا از بقیه‌ی کتاب، مسأله‌ای است که مسیحیان نیز از خطرناک‌بودنش برحذر می‌دارند و علمایشان آن را رد می‌کنند؛ و به همین دلیل می‌بینم که به عنوان مثال، پاپ شنودا، فصل خاصی در کتاب «رهایی در مفهوم ارتودکسی» خود اختصاص داده و آن را «خطر استفاده از یک آیه» نامیده است. همچنین انبا بیسوی مطران دمیاط در کتاب «سلسله‌گفت‌گوهای بسط و گسترش ایمان» در فقره‌ی ۱۱۵ نیز همین عنوان را (خطر استفاده از یک آیه) اختصاص داده است. متن سخن پاپ شنودا: «ای برادران! در موضوع رهایی همانند هر موضوع دیگری - جدا از خطر استفاده از یک قسمت از کتاب مقدس دوری کنید. کتاب مقدس، صرف یک یا چند آیه نیست؛ بلکه روح مشخصی است که در همه‌ی کتاب جریان دارد. انسان ناآگاه یک آیه یا بخش‌هایی از یک آیه را پیش رویش قرار می‌دهد در حالی که آن را از شرایط، اوضاع و معنای کلی‌اش جدا می‌کند. اما پژوهش‌گر حکیم که در پی حق است، همه‌ی متونی را که به موضوع بحثش ارتباط دارد جمع می‌کند و هر چیزی که معنایی در بردارد را مد نظر قرار می‌دهد...».

می‌کنید غافل نیست)) (۱۲).

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ @ فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ @
عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: ۹۱ - ۹۳].

((آنان که قرآن را به بخش بخش کردند * به پروردگارت سوگند که
همه را بازخواست کنیم * به خاطر کارهایی که می‌کرده‌اند)) (۱۳).

أما الآية ۲۹ من سورة التوبة، فنحتاج أن نقرأ الآيات بعدها
لنتبين لماذا حثَّ الله المؤمنين على القتال هنا ؟

اکنون آیه‌ی مورد نظر را می‌آوریم؛ یعنی توبه: ۲۹ ولی با آیات بعدی‌اش تا
بینیم چرا خداوند در اینجا مؤمنان را به کشتار تشویق می‌کند.

التوبة، ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا
يَحْرَمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ @ وَقَالَتِ الْيَهُودُ
عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ
يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ @
اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ
وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا
يُشْرِكُونَ @ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ
يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ @ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۲۹ - ۳۳].

توبه: ((با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان
نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود
حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آنگاه که به
دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند * یهود گفتند:

عُزَيْرِ پسر خدا است، و نصاری گفتند: عیسی پسر خدا است. این سخنی است که بر زبان می‌رانند همانند گفتار کسانی که پیش از این کافر بودند. خدا بکشدشان، چگونه بازگردانیده می‌شوند؟ * آنها احبار و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به جای الله به خدایی گرفتند و حال آنکه مأمور بودند که تنها یک خدا را بپرستند، که هیچ خدایی جز او نیست، منزّه است از آنچه شریکش می‌دارند* می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رسانیدن نور خود، نمی‌خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید * او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید)) (۱۴).

إِنَّ اللَّهَ يَحْتِ عَلَى قِتَالِهِمْ لِأَنَّهُمْ هَمَّ مِنْ بَدَأَ بِالْحَرْبِ ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، وَلَا أَعْتَقِدُ أَنَّ التَّحْرِيفَ عَلَى قِتْلِ الْآخِرِ، أَوْ أَنَّ التَّهْيِؤَ لِقِتْلِ الْآخِرِ، أَوْ أَنَّ إِعْدَادَ الْعِدَّةِ لِقِتْلِ الْآخِرِ لَيْسَ حَرْبًا، وَأَعْتَقِدُ أَنَّ إِرَادَةَ إِطْفَاءِ نُورِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ تَحْتَمِلُ هَذِهِ الْأُمُورَ وَأَكْثَرَ (15).

بنابراین خداوند به جنگ با ایشان تشویق می‌کند؛ چرا که آنها کسانی بودند که پیکار را آغاز نمودند: ((می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رسانیدن نور خود، نمی‌خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید)) و فکر نمی‌کنم تشویق کردن به کشتن دیگران یا آمادگی برای کشتن دیگران یا آماده کردن نفرات برای کشتار دیگران، جنگ محسوب نشود؛ و معتقدم اراده‌ی خاموش کردن نور خداوند با

15. ورد في قاموس الكتاب المقدس شرح كلمة "قتل": (القتل الجائر: ويكون القتل حلالاً أو واجباً في الحالات الآتية كما نُكِرَ من أحداث الكتاب ... ج- وتقضي الشريعة بقتل الأعداء في الحرب بلا هوادة. وقد أوصى بعض الأنبياء بتحريم بعض أعداء الله الأعداء أي أوصى بإبادتهم هم ومواسيهم..). بل اعتبر علماء الكنيسة الجهاد ومقاومة المحتل والدفاع عن الأوطان قيم ثابتة وأساسية، قال الباب شنودة الثالث: (.. ومن القيم الثابتة الأساسية التي تلزم لكل إنسان: محبة الوطن والدفاع عنه، والتضحية من أجله بالدم، إذا احتاج الأمر) مقالة "القيم والمبادئ بين مسميات ومفاهيم" - منشور في جريدة الأهرام - مقال يوم الأحد 6 / 8 / 2006.

دهان‌هایشان، چنین مواردی و حتی بیش‌تر را در بردارد. (۱۶)

وإن كانت الآيات المتقدمة تحتل الأخذ والرد وأنها متشابهة، فهناك آية واضحة ومحكمة تُبَيِّنُ أَنَّ اللَّهَ يَحْتُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى قِتَالِ مَنْ يُقَاتِلُونَهُمْ وَيُنْهَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْاِعْتِدَاءِ عَلَى الْآخَرِينَ، وَالْمُتَشَابِهَ يَرْجِعُ إِلَى الْمَحْكَمِ، قَالَ تَعَالَى: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰].

هر چند آیات گفته شده، گرفتن و پاسخ‌دادن را احتمال می‌دهد و اینکه جزو تشابهات هستند، ولی آیه‌ی روشن و محکمی وجود دارد که بیان می‌کند خداوند مؤمنان را به جنگ با کسانی که با آنها می‌جنگند تشویق می‌کند و مؤمنان را از تجاوز به دیگران باز می‌دارد؛ و تشابه به محکم بازگردانیده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ((با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید؛ زیرا خدا تجاوزکاران را دوست ندارد)) (۱۷).

ثم إنَّ فعل الرسول محمد ﷺ واضح، فاليهود - وهم أهل كتاب - كانوا يعيشون معه في المدينة بأمان ولم يمسهم بسوء حتى بدأوا هم بمحاربتة وإعانة من يقاتلونه ﷺ.

به علاوه، عملکرد رسول خدا حضرت محمد ﷺ واضح و روشن است. یهود که اهل کتاب هستند، با ایشان در مدینه در امنیت زندگی می‌کردند و به ایشان بدی نمی‌رسید تا اینکه این، آنها بودند که جنگ با ایشان و کمک به کسانی که با ایشان ﷺ جنگیده بودند را آغاز نمودند.

۱۶ - در فرهنگ کتاب مقدس و شرح کلمه‌ی «قتل - کشتن» آمده است: «کشتن جایز است: در حالات زیر و همان‌طور که در اتفاقات کتاب ذکر شده، کشتن، حلال یا واجب است... ج- شریعت به کشتن دشمنان در جنگ بی هیچ نرمش و مدارا- حکم می‌کند. برخی از پیامبران به تحریم برخی از دشمنان پست خداوند وصیت کرده‌اند. یعنی به از بین بردن آنان و مرکب‌هایشان سفارش نموده‌اند...».

حتی علمای کلیسا، جهاد و مقاومت با اشغالگر و دفاع از وطن را ارزشی ثابت شده و زیربنایی می‌دانند: «... از جمله ارزش‌های ثابت شده‌ی زیربنایی که برای هر انسانی لازم است: دوست داشتن وطن و دفاع از آن و قربانی شدن برای آن با خون، می‌باشد؛ البته اگر به چنین چیزی نیاز باشد» (مقاله‌ی «ارزیابی و اصول بین چشم‌اندازها و مفاهیم» - چاپ شده در روزنامه‌ی اهرام- سخن روز یکشنبه ۶ / ۸ / ۲۰۰۶).

وأيضاً: يجب الانتباه أن الإسلام والدين الإلهي لا يعتبر أن الدين مفصول عن السياسة بل أن الحكم والسياسة جزء من الدين، وبالتالي فكثير من الآيات في القرآن هي عبارة عن قوانين عسكرية تُبين حقوق الجندي في المعركة وما يجوز له أن يفعله تجاه من يقاتله، فالمؤمن لا يقتل - حتى من يقاتله - إلا بأمر الله ليؤجر، ولهذا شرع الله للمؤمنين في ساحة المعركة قتل من يقاتلهم وبين هذا الأمر في آيات قرآنية، كما تسنُّ - الآن وقبل الآن - الدول القوانين لجيوشها وتُبين فيها حقوق جنودها في ساحة المعركة وما يجوز وما لا يجوز .. إلخ.

همچنین باید به این نکته توجه داشت که اسلام و دین الهی، دین را از سیاست جدا نمی‌داند؛ بلکه حکومت و سیاست، بخشی از دین می‌باشد و در نتیجه بسیاری از آیات در قرآن عبارت‌اند از قوانین نظامی که حقوق سرباز را در نبرد و کاری را که مجاز است در برابر کسی که با او می‌جنگد انجام دهد، مشخص می‌کنند. مؤمن تا زمانی که با او جنگی نشود نمی‌جنگد و تنها با دستور خداوند پیکار می‌کند تا اجر و پاداش بگیرد؛ به همین جهت خداوند برای مؤمنان در میدان نبرد، جنگ با کسانی که با او می‌جنگند را در آیات قرآنی تشریح فرموده است؛ همان‌طور که هم‌اکنون و پیش از این، حکومت‌ها برای لشکریانشان قوانینی را وضع می‌کنند و در آن حقوق سربازانشان را در میدان نبرد بیان می‌کنند و آنچه جایز است و آنچه جایز نیست و ... را تشریح می‌کنند.

ثالثاً: ﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلِّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوكُمْ وَيَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمُ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ٩١].

سوم: ((گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و قوم خود در امان باشند، اینان هرگاه به کفر دعوت شوند به آن بازگردند، پس اگر خود را به کناری نکشند و صلح نکنند و از اعمال خویش باز نایستند آنان را هر جا که یافتید، بگیرید و بکشید

که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است)) (۱۸).

أين الإشكال في هذه الآية ؟

اشکال این آیه در کجا است؟

هي تحتُّ على مقاتلة الكافر المحارب الذي لا يكف يده عن أذى المؤمنين.

آیه به جنگ با کافر محاربی که دست از آزار مؤمنین باز نمی‌دارد، تشویق می‌کند.

إضافة إلى أن الآية التي قبلها من نفس السورة فيها بيان أيضاً لجواز مهادنة من يطلب السلام ولا يحارب المؤمنين ولا يطلب أذاهم: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۹۰].

به علاوه اینکه در آیه‌ی پیش از آن، بیانی است برای جایز بودن صلح با کسی که درخواست صلح می‌کند و با مؤمنان نمی‌جنگد و نمی‌خواهد آنها را آزار نماید.

((مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است، می‌پیوندند، یا خود، نزد شما می‌آیند در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، ملول شده باشند، و اگر خدا می‌خواست بر شما پیروزشان می‌ساخت و با شما به جنگ بر می‌خاستند. پس هر گاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است)) (۱۹).

رابعاً: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدَ وَاِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُو بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ٤].

چهارم: ((چون با کافران روبه‌رو شدید، گردنشان را بزنید تا چون آنها را سخت فرو گرفتید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة، تا آنگاه که جنگ به پایان آید. این است حکم خدا و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت، ولی خواست تا شما را با یکدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان را باطل نمی‌کند)) (۲۰).

المعنى: هذه الآية تُبَيِّنُ بعض حقوق الجنود المؤمنين - في الجيش الإسلامي - أثناء الحرب وفي ساحة المعركة، وهو أن من حقهم أن يقتلوا الكافر الذي يقاتلهم (21). وتُبيِّنُ أن من حقهم أيضاً أخذ الأسرى وتعطيهم الحرية في التعامل مع الأسرى؛ فإما أن يطلقونهم بدون مقابل، أو يبادلونهم، أو يفدونهم .. الخ.

معنى: این آیه برخی از حقوق سربازان مؤمن را در جنگ در میدان نبرد بیان می‌کند. از حقوق ایشان است که با کافری که با آنها می‌جنگد، بجنگند (۲۲) و بیان می‌کند که حق ایشان، گرفتن اسیران نیز هست و می‌توانند در برخورد با اسیران، به آنها آزادی دهند؛ یا بدون عوضی ایشان را آزاد کنند یا آنان را مبادله کنند یا برایشان فدیة‌ای بگیرند و

فأين الإشكال في هذه الآية وقد قلنا إن القرآن عبارة عن قانون إلهي ليس للعبادة فقط، بل يُبيِّنُ أيضاً السياسة والحكم الإلهي وحقوق المؤمنين وما يجب عليهم .. الخ.

21. وهذا أمر تقره فطرة الإنسان وجميع الكتب السماوية، وقد نقلنا بعض نصوص العهد القديم الذي يؤمن به اليهود والمسيحيون، وأيضاً هو أمر تقره جميع المجتمعات البشرية دينية كانت أو لا دينية.

22 - این مسئله‌ای است که فطرت انسان و همه‌ی کتاب‌های آسمانی به آن اقرار می‌کنند. برخی از متون عهد قدیم را که یهودیان و مسیحیان به آن ایمان دارند، نقل نمودیم. همچنین این موضوعی است که همه‌ی جامعه‌های بشری آن را می‌پذیرند؛ چه دینی باشند یا بی دین.

اشكال اين آيه در كجا است؟ گفتيم كه قرآن عبارت است از قانونى الهى كه فقط مربوط به عبادت نمى باشد؛ بلكه سياست، حكومت الهى، حقوق مؤمنان و آنچه بر ايشان واجب است و ... را بيان مى كند.

خامساً: من يقول إنّ المرأة ظلمت بتشريع معين مثل الإرث (23) أو الشهادة لابد أن يُبين لنا ميزانه ووزنه القياسي الذي على أساسه يحدد العدل والظلم، وبالتالي قرّر وقطع أنّ المرأة يجب أن تتساوى مع الرجل في كل شيء، مع أننا نرى جميعاً أنّ المرأة لا تساوي الرجل في كل شيء (24).

پنجم: كسى كه مى گوید به زن در تشريعى خاص مانند ارث يا شهادت،

23. ورد في العهد القديم: (1 فتقدمت بنات صلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ماكير بن منسى، من عشائر منسى بن يوسف. وهذه أسماء بناته: محلة ونوعة وحجلة وملكة وترصة 2 ووقفن أمام موسى وألغازار الكاهن وأمام الرؤساء وكل الجماعة لدى باب خيمة الاجتماع قائلات 3 أبونا مات في البرية ولم يكن في القوم الذين اجتمعوا على الرب في جماعة قورح، بل بخطيته مات ولم يكن له بنون 4 لماذا يحذف اسم أبينا من بين عشيرته لأنه ليس له ابن؟ أعطنا ملكاً بين إخوة أبينا 5 فقدم موسى دعواهن أمام الرب 6 فكلّم الرب موسى قائلاً 7 بحق تكلمت بنات صلفحاد، فتعطين ملك نصيب بين إخوة أبيهن، وتنقل نصيب أبيهن إليهن 8 وتكلم بني إسرائيل قائلاً: أيما رجل مات وليس له ابن، تنقلون ملكه إلى ابنته 9 وإن لم تكن له ابنة، تعطوا ملكه لإخوته 10 وإن لم يكن له إخوة، تعطوا ملكه لإخوة أبيه 11 وإن لم يكن لأبيه إخوة، تعطوا ملكه لنسيبه الأقرب إليه من عشيرته فيرثه. فصارت لبني إسرائيل فريضة قضاء، كما أمر الرب موسى) سفر العدد - الأصحاح 27. هذا قانون الإرث الوارد في التوراة والذي يعتقد به اليهود والمسيحيون وليس فيه مساواة بين المرأة والرجل، بل فيه أنّ البنت لا تترث بوجود الابن. يقول القس انطونيوس فكري: (.. وكان قانون جديد أنه إن لم يكن للمتوفى ابن فترثه بنته وإن لم يكن له إبنة فإخوته أو أعمامه أو أقرب من له في عشيرته) شرح الكتاب المقدس - تفسير سفر العدد.

24. رغم بدهة هذا الأمر، ولكنني سأنقل نصاً للبابا شنودة الثالث: (.. فإذا بحثنا في الكتاب المقدس وتقاليده الكنيسة القديمة نجد ما يلي: 1- عدم قيام المرأة بالتعليم في الكنيسة: وفي ذلك يقول القديس بولس الرسول: "للتعلم المرأة بسكوت في كل خضوع. ولكن لست أذن للمرأة أن تعلم ولا تتسلط على الرجل بل تكون في سكوت. لأن آدم جُبل أولاً ثم حواء. وأدم لم يغو لكن المرأة أغويت فحصلت في التعدي. ولكنها ستخلص بولادة الأولاد إن ثبتن في الإيمان والمحبة والقداسة مع التعقل". ونلاحظ أن تعليم القديس بولس الرسول في هذا المجال قد قدم تبريراً لهذا المنع لا علاقة له بالظروف الاجتماعية السائدة في ذلك الزمان ولا بالظروف الخاصة للكنيسة التي كان يرعاها تلميذه تيموثاوس، بل استند إلى أمور تخص الرجل والمرأة منذ بداية الخليقة 11- عقبات عملية: هناك عقبات عملية بالنسبة للمرأة في فترات الحمل والولادة والرضاعة الأمور التي تأخذ بسببها بعض النساء الموظفات عطلات طويلة من وظائفهن. وربما يؤدي الانشغال بعمل الكهنوت إلى إهمال وظيفة ربة البيت تماماً بما في ذلك تربية الأطفال.. رأي الكنيسة الأرثوذكسية في كهنوت المرأة.

ستم شده است (۲۵) باید برای ما ملاک و میزان قانونی‌اش را که براساس آن عدل و ستم مشخص می‌شود، بیان کند؛ و در نتیجه بیان کند و یقین نماید که باید زن با مرد در همه چیز مساوی باشد؛ با اینکه همه‌ی ما می‌بینیم که زن با مرد در هر چیزی مساوی نیست. (۲۶)

وأيضاً: من يريد أن يوجّه النقد لتشريع معين ضمن منظومة قانونية وتشريعية عليه أن يلاحظ هذا التشريع كجزء من هذه المنظومة، ولا يقطع هذا الجزء ويعامله بمعزل عن المنظومة ككل.

همچنین کسی که می‌خواهد در یک نظام قانونی و تشریعی، تشريع مشخصی را نقد کند، باید این تشريع را مانند بخشی از این نظام در نظر بگیرد و این بخش را جدا نکند و با آن به صورت جدای از نظام به عنوان یک کل، برخورد نکند.

المفروض أن ينظر إلى حقوق المرأة وواجباتها في القانون الإلهي على الأقل، لا أن ينظر إلى الحقوق فقط ويقول إن المرأة أعطيت حقوقاً أقل من الرجل في القانون الإلهي. لماذا لا ينظر إلى الواجبات ويقول إن الرجل حمل واجبات أكثر من المرأة في القانون الإلهي؟

۲۵ - در عهد قدیم آمده است: «و دختران صلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ماکیر بن منسی، از قبایل منسی بن یوسف، نزدیک آمدند و این‌ها است نام‌های دخترانش: محلّه، نوعه، حجله، ملکه و ترصه. ۲ و به حضور موسی و عازار کاهن و به حضور سروران و تمامی جماعت نزد در خیمه‌ی اجتماع ایستاده، گفتند: ۳ پدر ما در بیابان مرد و او از آن گروه نبود که در جمعیت قورح بر ضد خداوند هم‌دست شدند. بلکه در گناه خود مرد در حالی که پسری نداشت. ۴ پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد از میان عشیره‌اش محو شود؟ از این رو ما را در میان برادران پدرمان نصیبی بده. ۵ پس موسی دعوی ایشان را به حضور پروردگار آورد. ۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۷ دختران صلفحاد راست می‌گویند. البته در میان برادران پدر ایشان، ملک موروثی به ایشان بده و نصیب پدر ایشان را به ایشان منتقل کن. ۸ و بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش بدهید. ۹ و اگر او را دختری نباشد، ملک او را به برادرانش بدهید. ۱۰ و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به برادران پدرش بدهید. ۱۱ و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به هر کس از قبیله‌اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا آن را میراث بَرَد. پس این برای بنی‌اسرائیل فریضه‌ای شرعی باشد؛ چنانکه پروردگار به موسی امر فرمود» (سفر عدد - اصحاح ۲۷). این قانون ارث است که در تورات آمده و موضوعی است که یهودیان و مسیحیان، به آن اعتقاد دارند و در آن، بین زن و مرد مساوات و برابری نمی‌باشد؛ بلکه در این قانون اینگونه است که دختر با وجود پسر، ارث نمی‌برد. کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید: «... و قانون جدید این بود که اگر میت پسری نداشته نباشد، دخترش از او ارث می‌برد و اگر دختری نداشته نباشد، برادران یا عموهایش یا نزدیک‌ترین فرد به او از عشیره‌اش» (شرح کتاب مقدس - تفسیر سفر اعداد).

۲۶ - به رغم بدیهی بودن این موضوع، ولی بنده متنی از پاپ شنودای سوم را نقل می‌کنم: «... وقتی در کتاب مقدس و عقاید کلیسای قدیم جست‌وجو کنیم، موارد زیر را می‌بینیم: ۱- نپرداختن زن به آموزش در کلیسا: در این خصوص قدیس پولس رسول می‌گوید: «زن باید با سکوت در کمال خاضع بودن آموزش ببیند. ولی به زن اجازه داده نشده که آموزش دهد و بر مردی چیره شود؛ بلکه باید در سکوت باشد. زیرا اول، آدم سرشته شد، سپس حوا؛ و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و آن سرپیچی رخ داد. بلکه زن باید در ولادت فرزندان خالص شود، اگر در ایمان و دوستی و پاک بودن همراه با تعقل پایدار باشد». ملاحظه می‌کنیم که تعالیم قدیس پولس رسول، در این زمینه توجیهی برای این ممنوعیت قرار می‌دهد که ارتباطی با شرایط اجتماعی در آن زمان و شرایط خاص کلیسا که شاگردش تیموتائوس رعایت می‌کرد، ندارد؛ بلکه به مواردی که به مرد و زن از ابتدای آفرینش اختصاص دارد، استناد داده شده است. ۱۱- عقوبت‌های عملی: عقوبت‌های عملی درباره‌ی زن و در محدوده بارداری و ولادت و شیردهی وجود دارد؛ مواردی که براساس آنها تعطیل شدن‌های طولانی در وظایف برخی از زنان مکلف به وجود می‌آید، و چه بسا مشغول شدن به کار کاهنی به طور کامل او را از وظیفه‌ی خانه‌داری بازمی‌دارد؛ که تربیت کودکان نیز از جمله‌ی آنها است...» (نظر کلیسای ارتودکسی در خصوص کاهن بودن زن).

حداقل به حقوق زن و واجباتش در قانون الهی توجه کند؛ نه اینکه فقط به حقوق توجه کند و بگوید در قانون الهی به زن، حقوقی کمتر از مرد داده شده است.

چرا به واجبات توجه نمی‌کند و نمی‌گوید در قانون الهی مرد واجبات بیشتری نسبت به زن دارد؟

وكمثال: شخصان أحدهما كلفته ببناء ارتفاعه خمسة طوابق والآخر عشر طوابق، هل من العدل أن أعطيهما نفس كمية مواد البناء ونفس المبلغ للبناء؟ ولو أعطيت صاحب العشر ضعف صاحب الخمسة هل يصح أن يأتي شخص ويقول أنت ظالم لأنك لم تساو بين الاثنين وكلاهما يعمل عندك ؟

به عنوان مثال دو شخص را در نظر بگیرید که یکی از آنها به ساختن بنایی به بلندی پنج طبقه و دیگری به بلندی ده طبقه تکلیف شده است. آیا عادلانه است که مقدار مواد ساختمانی یکسان و مبلغ یکسان به هر دو داده شود؟! اگر به صاحب ده طبقه، دو برابر صاحب پنج طبقه داده شود، آیا صحیح است کسی بیاید و بگوید: شما ستمکار هستید؛ چرا که بین دو این دو نفر مساوات را رعایت نکرده‌ای در حالی که هر دو برای شما کار می‌کنند؟!

أعتقد أن من يقول إن المرأة ظلمت بهذا التشريع، فكلامه وقراره ارتجالي بعيد عن البحث العلمي الدقيق.

به نظر من کسی که بگوید به زن به واسطه‌ی این تشریع ستم شده، گفتار و نظرش خام و به دور از بحث دقیق علمی است.